ژان دورینگ، نفر سمت چپ، عکس: syrianlive music

گفت‌وگو با ژان دورینگ

در اروپا موسیقی بلوچی را بیشتر دوست دارند

بهادر نادری: پنجشنبه ۲۱ مرداد شهر چابهار میزبان همایش «ملا کمالان هوت» یکی از برجسته‌ترین هنرمندان موسیقی حماسی بلوچستان بود. همایش در دو بخش صبح و عصر برگزار شد و صاحب‌نظران مقالات خود را به زبان‌های فارسی و بلوچی ارائه کردند. در بخش عصر، میهمان ویژه‌ای به همایش پیوست که حضور و سخنان و اجرای زنده موسیقی‌اش همگان را شگفت‌زده کرد. «پرفسور ژان دورینگ»، موسیقی‌دان و خاورشناس بزرگ موسیقی ایران و موسیقی اقوام ایرانی با عشق و علاقه‌ای که به موسیقی بلوچستان دارد، خود را به بخش پایانی همایش رساند. دورینگ سال ۱۹۴۷ میلادی در فرانسه متولد شد. در ۱۳سالگی به فراگیری گیتار پرداخت و در ۱۷سالگی موفق به تدریس گیتار کلاسیک غربی در کنسرواتوار ملی تولوز شد و کنسرت‌های مختلفی به صورت فردی یا به همراه ارکسترهای مجلسی برگزار کرد. پس از اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته فلسفه، کشور فرانسه را به قصد آموختن موسیقی ایرانی ترک کرد و در ایران اقامت گزید. دو سال بعد موسیقی غربی را کاملا کنار گذاشت و با شوق بسیار به نواختن تار و سه‌تار نزد بهترین استادان آن زمان ازجمله علی‌اکبرخان شهنازی، نورعلی برومند، داریوش صفوت، یوسف فروتن، سعید هرمزی و احمد عبادی پرداخت. سال ۱۹۷۸ جایزه سه‌تار در مسابقه باربد را از تلویزیون ملی ایران دریافت کرد. در همین زمان ردیف میرزاعبدالله را آوانویسی کرد که بعدها این اثر تحت عنوان «ردیف‌سازی موسیقی سنتی ایران»، ردیف تار و سه‌تار میرزا عبدالله، در سال ۱۳۷۰ توسط انتشارات سروش به چاپ رسید. در سال ۱۹۷۵ رساله دکترای خود را ارائه داد که در سال ۱۹۸۳ در پاریس چاپ شد. ترجمه این رساله در سال ۱۳۸۳ به‌نام «سنت و تحول در موسیقی ایران» توسط انتشارات توس در ایران به چاپ رسید. در حاشیه همایش ملاکمالان، فرصت کوتاهی دست داد تا دقایقی با پروفسور دورینگ به گفت‌وگو بنشینیم.

چه شد با موسیقی بلوچی آشنا شدید؟

من در ایران زندگی می‌کردم؛ با موسیقی سنتی ایران آشنا بودم و کار می‌کردم؛ البته با موسیقی محلی هم آشنا بودم و گاهی به آن توجه می‌کردم تا اینکه در سال ۱۹۷۶ یک روز از تلویزیون قطعه‌ای از اجرای بهرام سوری‌زهی دیدم که خواننده موسیقی بلوچی بود و اهل سراوان که قلندری اجرا می‌کرد. صدای خوب و گیرایی داشت. این موسیقی برایم جالب بود و تصمیم گرفتم بروم و از نزدیک ببینم. رفتم به سراوان و آقای سوری‌زهی من را به خانه‌اش برد. آنجا چند تا ساز بود. قیچک، دهک و تمبورگ و ایشان شروع کرد به خواندن و بعد از مدتی شروع کرد به خواندن قلندری، طوری خواند که نزدیک بود مست شوم! دیدم این موسیقی خیلی تاثیرگذار است؛ خیلی خوب هم می‌خواند و این‌طور شروع شد و من مدام ضبط می‌کردم. مرتب به سراوان رفت‌وآمد می‌کردم و مبلغی داشتم که از مؤسساتی می‌گرفتم برای ضبط موسیقی و می‌رفتم اطراف سراوان نزد صاحب‌ها و عبدالرئوف که خدا رحمتش کند؛ بسیار میهمان‌نواز بود و من از هنرمندان مختلفی موسیقی ضبط می‌کردم. به جاهای دیگری هم رفتم؛ مثل راسک، سرباز اما پایین‌تر از آن نرفتم. کمی شرایط آن زمان برایم سخت بود و بعد وقتی به فرانسه برگشتم و چند سال بعد دیسک کارهایی که ضبط کرده بودم را در فرانسه منتشر کردم، بسیار مورد استقبال قرار گرفت؛ این دیسک در سال ۱۹۸۲ منتشر شد. در این دیسک از سوری‌زهی بود، از صاحب‌ها بود، از دین‌محمد زنگشاهی بود، از جوان ۱۶ساله‌ای که دونلی می‌نواخت هم ضبط کرده بودم که بیشتر از همه مورد استقبال قرار گرفت. پسر جوان چوپانی بود اهل سبِ سراوان که اسمش الان یادم نیست. از شیرمحمد اسپندار هم ضبط کردم که در آن دیسک نبود؛ این دیسک‌ها با عکس‌های زیبا و توضیحات کاملی ارائه شد.

بعد با عبدالرحمن سوری‌زهی که آن‌موقع جوان بود و بنجو عالی می‌نواخت، ضبط کردم و مراد صلاح‌زهی هم بود که بچه‌های مهربانی بودند. بعد از ۱۵ سال عبدالرحمن به فرانسه آمد که آن موقع چیز زیادی نمی‌دانست ولی مهارت فوق‌العاده‌ای در نواختن بنجو داشت. به من گفت تو را دیدم که به موسیقی بلوچ علاقه‌مندی و چه کارهایی برای موسیقی بلوچی انجام می‌دهی و منِ بلوچ فقط نوازندگی بنجو انجام می‌دهم و ترانه‌های سبک ضبط می‌کنم و کاری اساسی برای موسیقی انجام نمی‌دهم. به فکر افتادم که کار جدی‌تری برای موسیقی بلوچستان و جمع‌آوری موسیقی بلوچستان انجام دهم؛ مثل تو (ژان دورینگ)... که بعد از آن عبدالرحمن شروع کرد به انجام کارهای جدی‌تر و به من گفت درست است که تو نوازندگی سرود انجام می‌دهی اما شناختی که از موسیقی بلوچی داری، ناقص است؛ باید به کراچی بروی نزد استادم تا موسیقی بلوچی را یاد بگیری. بعد رفتم کراچی نزد کریم نوری که علم موسیقی بلوچی بسیار وسیعی داشت و ایشان همراه فیض محمد بلوچ برنامه‌های زیادی اجرا کرده بود. چون سن بالایی داشت و بازنشست بود، علاقه زیادی به داشتن شاگرد نداشت اما من را قبول کرد و من چند بار سفر کردم و رفتم کراچی. یک ماه می‌ماندم و موسیقی بلوچی را یاد می‌گرفتم. بعد کریم‌بخش من را معرفی کرد به سایر موزیسین‌های کراچی؛ یکی، دو بار رفتم گوادر که آنجا هم از نوازنده‌هایی مثل عمر سوری یاد گرفتم و نوازنده‌های دیگری که اسمشان الان در خاطرم نیست. بعد در کراچی گروهی تشکیل دادیم با کریم بخش و برادرش و یک خواننده خانم و عبدالرحمن و یک ماه در آمریکا گشتیم و ۲۰ کنسرت اجرا کردیم.

بین موسیقی اقوام مختلف ایران که احتمالا همه را شنیده‌اید، چه شد که به موسیقی بلوچی علاقه‌مند شدید؟

خب یک طرف ذوق و علاقه شخصی بود. برای من اغلب موسیقی اقوام ایرانی مثل لری، کردی، آذری و خراسانی خوب هستند و شخصیت دارند ولی به‌عنوان یک موزیکولوگ می‌شود گفت که موسیقی بلوچی یک درجه بالاتر و حرفه‌ای‌تر است؛ مثلا ساز سرود (قیچک بلوچی) یک ساز استثنایی است؛ چه کسی می‌تواند مانند این بسازد یا این را کوک کند یا با این بنوازد؛ ضمن اینکه باید در نظر داشته باشیم که موسیقی بلوچی ۲۵ زهیریگ دارد اما موسیقی ایرانی ۱۲ دستگاه و مقام دارد. آن زهیریگ‌های موسیقی بلوچی مال خودشان است؛ از هندوستان نیامده، از موسیقی ایران هم نیامده، از موسیقی اعراب گرفته نشده؛ مال خودشان است. حالا ما می‌گوییم موسیقی کوچه و خیابان، این صحیح نیست؛ موسیقی مال همه است؛ موسیقی متعلق به حرفه‌ای‌هاست. یک موسیقی هست که من و شما هم می‌توانیم بخوانیم، اگر صدایمان خوب باشد، راحت می‌شود خواند ولی اگر بخواهی حرفه‌ای و جدی کار کنی و برسی به «شِروندی» حتی «گواتی دمالی»، این یک هنر است دیگر و متأسفانه در ایران کم می‌شناسند و قدرش را نمی‌دانند؛ برای اینکه فقط صوت و نازینک می‌شنوند و می‌گویند: «خوبه، ممنون، آفرین» ولی نمی‌دانند پشت این، یک علم نهفته و هیچ‌وقت دنبالش نمی‌روند.

من هر کاری که توانستم برای شناساندن موسیقی بلوچی کردم؛ شش تا سی‌دی منتشر کردم، تا کراچی رفتم، از موسیقی شمال بلوچستان هم ضبط کردم مثلا ساسوری و جنگلی ساز و... الان دیگر نوبت مسئولان فرهنگی است. سال‌ها یک بلوچ نمی‌رفت به تهران که اجرا کند؛ ملاکمالان یک بار در کرمان اجرا داشت و چند دقیقه در تالار رودکی تهران

الان به نظر شما چه باید کرد که این موسیقی شناخته شود؟

من هر کاری که توانستم برای شناساندن موسیقی بلوچی کردم؛ شش تا سی‌دی منتشر کردم، تا کراچی رفتم، از موسیقی شمال بلوچستان هم ضبط کردم مثلا ساسوری و جنگلی ساز و... الان دیگر نوبت مسئولان فرهنگی است. سال‌ها یک بلوچ نمی‌رفت به تهران که اجرا کند؛ ملاکمالان یک بار در کرمان اجرا داشت و چند دقیقه در تالار رودکی تهران. رسول بخش هم همین‌طور؛ البته چیزی هست و آن اینکه سلیقه فارس با بلوچ متفاوت است؛ فارس‌ها بیشتر خراسانی، لری و... دوست دارند. اما اگر مقایسه کنید در اروپا موسیقی بلوچی را بیشتر دوست دارند. باید گروه‌های موسیقی خوبی برای اجرا به تهران بفرستند، نه گروه‌هایی که فقط برای امرار معاش و گذران زندگی موسیقی کار می‌کنند و جنبه هنری کار در آنها بسیار کم است یا اصلا وجود ندارد. مردم فارس هم در این نوع موسیقی مانده‌اند و تصور می‌کنند موسیقی بلوچستان همین است و متأسفانه تصور درستی از موسیقی بلوچستان ندارند.

الان کجا زندگی می‌کنید؛ ایران یا فرانسه؟

من الان در فرانسه زندگی می‌کنم ولی در سال یکی، دو بار به ایران می‌آیم. اگر امکانش باشد، می‌خواهم بیشتر بیایم.

خودتان نوازندگی سازهای بلوچی را چطور یاد گرفتید و چه سازهایی می‌زنید؟

من سرود (قیچک بلوچی) نداشتم و خودم دست به کار شدم و با تیشه به جان چوب گردو افتادم و سرود را با تیشه تراشیدم و درست کردم. استاد هم نداشتم و واقعا سخت بود اما به قول معروف لنگ‌لنگان ساز را درست و بعدها در کراچی اصلاحش کردم و در مجالس گواتی در کراچی به من ساز می‌دادند تا بنوازم. من خیلی دوست داشتم «شِروَندی» را یاد بگیرم اما می‌گفتند این‌طوری نمی‌توانی «شِروَندی» را یاد بگیری؛ چون باید هفت پشتت نوازنده باشند که تو نداری و نمی‌توانی یاد بگیری و به این مرحله برسی.

تحصیلات آکادمیک شما در زمینه موسیقی است؟

من تحصیلات موسیقی کمی دارم اما بیشتر فلسفه، ایران‌شناسی و فرهنگ خوانده‌ام. کتابی دارم که درباره موسیقی نیست. ولی مثلا این مراسم گواتی برایم جالب است که در آسیای میانه و ماوراءالنهر هم درباره‌اش تحقیق کرده‌ام؛ البته بیشتر از همه در کراچی دراین‌باره کار کردم.

از آنجاکه موسیقی بلوچی نت‌نویسی نشده به لحاظ علمی مکتوب نشده است. شما چون با موسیقی بلوچی آشنا هستید و نت‌نویسی را هم می‌دانید، به نظرتان می‌شود به‌راحتی موسیقی بلوچی را نت‌نویسی کرد؟

می‌شود، می‌شود، مشکلی نیست. می‌شود استخوان‌بندی موسیقی را نوشت که شاید برای آموزش موسیقی مفید باشد؛ البته برای موسیقی شفاهی بهتر است؛ ضمن اینکه استخوان‌بندی موسیقی را می‌شود نوشت ولی تزئیناتی که در موسیقی هست، شیرین‌کاری‌هایی که در موسیقی بلوچی وجود دارد، چندان نوشتنی نیست؛ ضمن اینکه چندان نیازی نیست، چون الان ضبط هست و می‌شود موسیقی را ضبط کرد و آن را هرجایی برد. صد سال پیش اگر می‌نوشتند، امکانات ضبط امروز در دسترس نبوده. ولی به هر حال کمی تئوری بلدبودن لازم است؛ اتفاقا عبدالرحمن سوری‌زهی در اروپا کارهایی کرده با سیستم هندی؛ تمام‌گام زهیریگ را نوشته که این چیزها لازم است اما متأسفانه به من امکانات ندادند که یک کار عمیق‌تر انجام دهم.

سی‌دی ضبط و امکان کنسرت برایم فراهم شد ولی تحقیق جدی نشد که (البته چند تا مقاله داریم) ولی کافی نیست و نیاز است که یک کار سیستماتیک با عبدالرحمن سوری‌زهی انجام دهم، چون عبدالرحمن الان در موسیقی بلوچی شناخت فراوانی پیدا کرده و بعد از ۲۰ سال که دید اروپایی پیدا کرد، با سیستم سلفژ موسیقی آشنا شد که خیلی می‌توانست مؤثر باشد. باید با او بنشینیم و آرشیو بایگانی را که جمع‌آوری کرده‌ایم، به صورت سیستماتیک و از طریق اینترنت در اختیار مردم جهان قرار دهیم. خیلی مفید خواهد بود. من فکر می‌کنم راه ترقی موسیقی بلوچی استفاده از اینترنت است.

بعضی‌ها معتقدند موسیقی بلوچی از موسیقی شبه‌قاره هند گرفته شده و خودش مستقلا چیزی ندارد، نظر شما چیست؟

نه این حرف بیخودی است. هر وقت ملتی صاحب قدرت است، همه‌چیز را متعلق به خودش می‌داند و چون رسانه در اختیار دارد، هنر آن همه‌گیر می‌شود و روی عامه هم تأثیر می‌گذارد و هنری که مهجور مانده، رشد نمی‌کند، چون دیده نمی‌شود و در مخاطب این حس را ایجاد می‌کند که این موسیقی از هند یا از جای دیگری گرفته شده درحالی‌که اصلا این‌طور نیست.

زبان و ادبیات بلوچی را چطور؛ یاد گرفتید یا نه؟

نه؛ نشد متأسفانه، نتوانستم یاد بگیرم. من در جاهای مختلفی بودم؛ از آذربایجان ازبکستان و ترکی توانستم یاد بگیرم ولی بلوچی، نشد. باید یک سال بیایم چابهار تا زبان بلوچی یاد بگیرم (می‌خندد).

اشعاری که شنیدید برایتان جذابیت داشت یا نه؛ فقط موسیقی جذاب بود؟

نه، کلام را که نمی‌فهمیدم ولی سبک خواندن برایم جالب بود؛ البته سبک سرحدی یا لیکو ساده‌تر بود و ضبط کارهای بهرام سوری‌زهی خیلی انرژی خوبی داشت و آدم را با آوایش مست می‌کرد.

موسیقی حماسی بلوچستان را هم می‌شناختید یا نه؟ همایش و بزرگداشت ملاکمالان هوت برگزار شد. کمالان را دیده بودید؟ با این موسیقی آشنا بودید یا نه؟

اول نه، اما کم‌کم به مرور زمان آن را کشف کردم و این نوع موسیقی هم دنیای جدیدی در برابر من گشود.

ضرباهنگ

سپاسگزاری ناظری‌ها از مردم

کنسرت «ناگفته» باز هم تمدید شد

هفتمین تمدید و نهمین اجرای کنسرت استاد شهرام ناظری و حافظ ناظری با عنوان «ناگفته» در فضای آزاد برج میلاد برگزار خواهد شد. شهرام و حافظ ناظری به پاس همراهی ۲۹ هزار نفر از مخاطبان، نهمین اجرای خود را سپاس نامیدند. این هنرمندان استقبال از کنسرت‌هایشان را اتفاقی دانستند که به احساس تک‌تک مخاطبانشان گره خورده است و در متنی نوشتند: «این تجربه بی‌سابقه حضور و حمایتی مثال‌زدنی به‌رغم وجود تمامی مشکلات و کم و کاستی‌ها، بسیار ستودنی و پرافتخار است.تور ناگفته در کنار تمام ناملایمات پیش‌آمده در کنسرت‌های شهرستان با درایت مردم همیشه همراه و حامی هنر برگزار شد و آخرین اجرای تابستانی این کنسرت مسلما بسیار هیجان‌انگیز خواهد بود و مثل همیشه برگی تازه از تاریخ موسیقی ایران در کنار مردم رقم خواهد خورد. این اجرای کنسرت را به پاس این همه محبت شما هواداران، سپاس نامیده‌ایم».

هشتمین «هزارصدا» با عظیمی، آزاد و امینی

شرق: هشتمین برنامه سال ۹۵ «هزارصدا» ساعت ۱۸ چهارشنبه، ۱۰ شهریور، در فرهنگ‌سرای ارسباران برگزار می‌شود. در این برنامه که چهارمین سری از برنامه‌های بخش سنتی این مسابقه موسیقایی است، استاد کریم صالح‌عظیمی در جایگاه داوری آواز، داود آزاد در جایگاه داوری آهنگ‌سازی و نوازندگی و دکتر اسماعیل امینی در جایگاه داوری شعر و ترانه به نقد و بررسی آثار گروه‌های شرکت‌کننده خواهند پرداخت و در نهایت گروه برگزیده را معرفی خواهند کرد. در این برنامه و به‌عنوان گروه میهمان، علیرضا فریدون‌پور با همراهی تار علی رسولی، ویولن مهران مهتدی و تمبک سعید رودباری، آوازخوانی خواهد کرد. همچنین این برنامه هم مطابق با همه برنامه‌های دیگر هزارصدا، میان‌برنامه‌هایی از قبیل معرفی آلبوم و پخش فیلم‌هایی مرتبط با برنامه خواهد داشت. هزارصدا برنامه‌ای برای معرفی استعدادها و چهره‌های تازه موسیقی است که هر ماه دو بار، یک بار برای موسیقی سنتی ایرانی و یک بار برای موسیقی پاپ برگزار می‌شود و مدیریت و اجرای آن با آرش نصیری است. همچنین بنا بر اعلام نصیری، برنامه بعدی هزارصدا در بخش موسیقی پاپ، عصر روز چهارشنبه، ۳۱ شهریور، برگزار می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۰

«دیدن» شرطِ «یافتن»

بازنمایی جایی ندارد؛ واقعا چرا؟

سینما، یعنی بازنمایی و این نه‌فقط عیب نیست که از ویژگی‌های آن به شمار می‌آید. حتی گاه وقتی واقعیت‌ها را کنار هم می‌گذاریم، برای دست‌یافتن به یک مفهوم است. بنابراین، سینماگران می‌کوشند با بازنمایی واقعیت‌ها، ما را به مفهومی ثانوی برسانند. جالب آن است که عباس کیارستمی از این ویژگی متعارف از سینما فاصله می‌گیرد. سینمای او به جای بازنمایی تا مرز «انعکاس واقعیت»-اما با زبان سینما- پیش می‌رود؛ سینمایی که ما در آن، کمترین بازنمایی را می‌بینیم و این قدرتِ کیارستمی را در ساخت آثارش نشان می‌دهد. در جای دیگر گفتم که؛ «سینمای کیارستمی، تلفیقی از سینمای مستند و سینمای داستانی است؛ سینمایی که یک نوع سوم به شمار می‌آید؛ سینمایی که اگر او نیست؛ اما آموزه‌هایش- به وسعت و عمر عرفان انسانی- زنده است و زندگی را به همه می‌آموزد؛ هم زندگی و هم یافتن به شرط دیدن».

*استادیار دانشگاه و پژوهشگر

زاویه دید

حاشیه‌نگاری بر اجرای ۲ ارکستر به رهبری مهرداد تیموری

آداب یک ضیافت خلاقانه

پوریا سوری

برای منی که بیشتر دل در گرو موسیقی سنتی خودمان دارم، آشنایی با دوستی هنرمند، فرصت تازه‌ای بود تا موسیقی کلاسیک غربی را جدی‌تر گوش دهم و به‌واسطه کسب آگاهی‌هایی که پیش‌تر نداشتم، اجراهای زنده‌ای که از موسیقی کلاسیک غرب در تالارهای تهران اجرا می‌شود را به‌عنوان یک دغدغه فرهنگی جدید دنبال کنم. به‌دنبال همین دغدغه، هفته گذشته برای دومین‌بار در یک‌سال اخیر به تالار رودکی رفتم تا ساعات پایانی شب را به اجرای «ارکستر مجلسی شرق» و «ارکستر ریکوردر پارس» که هردو به رهبری «مهرداد تیموری» روی سن می‌رفت، گوش سپارم و از اجرای زنده نوازندگان جوان و پرشور این دو ارکستر لذت ببرم. یکی از نکاتی که شاید دست‌مایه این یادداشت شد، توجه بیشتر به آداب گوش‌سپردن به این موسیقی بود که آن هم از رهگذر گفت‌وگویی دوستانه با مهرداد تیموری نصیبم شد.

رهبر ارکستر مجلسی شرق که عضو انجمن ریکوردر آمریکا و دانش‌آموخته مراکز معتبری در اتریش و آلمان و فرانسه است، بیش از همه دغدغه بسط و فراگیرکردن موسیقی کلاسیک را نه در بُعد کمی که به‌لحاظ کیفیت شنونده حرفه‌ای دارد. از او می‌پرسم آیا شنونده حرفه‌ای کسی است که تسلط کامل به قطعاتی که ارکستر شما می‌نوازد، داشته باشد؟ جوابش کمابیش منفی است. او آداب شنیدن را شاخصه نخست شنونده حرفه‌ای می‌داند؛ کسی که به تعبیر او وقت مشخصی از روزش را صرف شنیدن این شکل موسیقی کند. کسی که آگاهی خود را در فرهنگ واژگانی موسیقی کلاسیک غربی از سازها تا آهنگ‌سازان و قطعات، مانند هر علاقه‌مند به هنرهای دیگر بالا ببرد و کسی که دیسیپلین و آداب شکلی این موسیقی را رعایت کند.

شاید دراین‌میان، آداب شکلی برای ما جای سؤال باشد. خب هرچه باشد، در دوره‌ای زیست می‌کنیم که حتی برگزاری کنسرت‌های پاپ هم نظم و نسق درستی ندارد و قوی‌ترین انگاره‌های ذهنی ما این است که اصلا به‌واسطه دخالت‌های بی‌مورد، کنسرت برگزار می‌شود یا نه! یا گشت ارشادِ مقابل کنسرت‌ها اجازه ورود می‌دهد؟ یا از سویی دیگر در موسیقیِ سنتی ما به‌واسطه نداشتن سالن‌های مجهز، بزرگ‌ترین خوانندگان ما باید در باغ فلان کاخ کنسرت برگزار کنند و از قضا وسط چهچهه استادی، صدای بوق ماشین عبوری از خیابان جنبی باغ را هم بشنود و به روی خود و خواننده و گروهش نیاورد... . باری، وقتی از آداب شکلی حرف می‌زنیم، شاید همین‌ها جلو چشممان بیاید، اما آداب شکلی کنسرت‌های کلاسیک تا حدود زیادی در اختیار شنونده است نه دیگران.

بنا بر صحبت‌های تیموری، لباس رسمی پوشیدن به احترام اعضای ارکستر، نظم در حضور به‌موقع در آغاز اجرا و از دیگرسو سکوت متفکرانه بین قطعات تا تشویق‌های بین دو قطعه، بسته به اینکه رهبر ارکستر اجازه آن را بدهد یا نه، تنها بخشی از آداب این موسیقی است. کمااینکه به گفته این رهبر ارکستر، نوازندگان و رهبر ارکستر هم آداب خود را دارند که بازگوکردنش مجالی بیشتر از این می‌خواهد. باری، کنسرت ارکستر مجلسی شرق و ارکستر ریکوردر پارس سرشار از لحظات نابی بود که مخاطب را گاه در فکری ناگاه‌رسیده‌ازراه غرق و دقایقی بعد، از هیجانی درونی سرشار می‌کرد. نوازندگان ارشد دو ارکستر گروهی، از حرفه‌ای‌های ارکسترهای مختلف بودند و شماری هم هنرجویان برجسته‌ای که سال‌هاست با تیموری کار می‌کنند. حضور خواننده باریتون و همراهی گروه کُر هم به این اجرا شور بیشتری بخشیده بود.

در میان دو بخش اجرا، برخی استادان که در سالن حضور داشتند، از انتخاب رپرتوارهای شنیدنی و ترکیب قطعات و هماهنگی نوازندگان ابراز رضایت می‌کردند که مسلما این بازخورد نتیجه تمرین‌های فشرده هردو ارکستر بوده است. تیموری هم بر همین نکته تأکید دارد که جدای از آموزش و استعداد نوازندگی، تمرین و تمرین و تمرین راز یک اجرای موفق است کمااینکه ارکسترهای تحت رهبری او برای این اجرا قریب به سه ماه تمرین داشته‌اند.

پایان گفت‌وگویم با رهبر ارکستر مجلسی شرق، درباره ارکسترهای فعال در کشور است. او می‌گوید: «خوش‌بینانه پنج تا شش ارکستر فعال داریم»؛ رقمی که به نظر من بسیار کم و ناامیدکننده است، اما تیموری امید روشنی دارد و می‌گوید موسیقی کلاسیک، بیشتر از کمیت مخاطب، روی کیفیت مخاطبانش سرمایه‌گذاری می‌کند و عقیده دارد این موسیقی راه خود را در ایران هم بیش از پیش باز خواهد کرد، چه آنکه بتهوون و موتزارت و شوپن سده‌هاست بدون اینکه تاریخ‌مصرفشان تمام شود، در تمام دنیا به وسیله گروه‌های مختلف اجرا می‌شوند و مخاطبان بی‌شماری دارند و مسلما در سده‌های بعد هم در همین جایگاه رفیع تاریخی حضور خواهند داشت و ازاین‌رو در کشور ما هم به‌واسطه ذهن هنردوست مخاطب ایرانی، این موسیقی کم‌کم جای خود را باز خواهد کرد و به زیست خلاقانه خود در میان مردم ما ادامه خواهد داد.